

بازی‌های ذهن و جنبش قلم

14 دی 1402

یادداشتی به قلم جواد مجابی

هنر، البته بیشتر شعر، ثبت خاطرات ذهن آفرینشگر است، آثار پدیدآمده حاصل عالمی است که به ذهن خطور و مغز مرور می‌کند از آدم‌ها و اشیا و جانوران از دیدگاه تجربه و آگاهی، خیال و تفکر. این بازآفرینی به دید و مهارت، در بازنمایی ذهنیت‌مان دارد. واکنش خیال و اندیشه‌مان رویاروی هستی؛ دنیای نادیدنی ما را برای آدمیان دیدنی اما نه همیشه فهمیدنی می‌کند. واژه «خاطر» هم در فرهنگنامه‌ها، اشاره به یاد و قریحه شعر و حافظه و اندیشه و دل دارد.

شعر و داستان و نقاشی برای من خاطره‌نویسی ذهنی است که هشتاد سال کنج‌کاو جهان و جهانیان بوده. از پنج‌سالگی که متوجه جدایی خود از پیرامون بوده‌ام تا اکنون که یگانگی خود را با مراتب وجود باور دارم، هیچ‌گاه از طراحی خیالاتم دست نکشیده‌ام و این رابطه پنهان را چون عشقی نهانی برای شادی‌های حیرت‌زایم حفظ کرده‌ام، چون نمی‌خواسته‌ام در این آیین رمزی که مرا در سلوکی باطنی غرقه می‌کرد داوران نگاه‌ی شریک باشد خواه همکار یا ناقد و مخاطب، در آنچه در انزوای بی‌ناظرم، رسم شده آزادی بی‌حد و حصری در کاربرد خیال و اندیشه و بازی‌های دست و قلم داشته‌ام. این یک بازی جادوکننده بود که هشتاد سالی مرا به بازی گرفت بی‌پروای سود و زیان و داوران این و آن. حالا نمی‌دانم بر اثر کدام آفرین یا نفرین آن پرده‌های نهان‌داشته را در آفتاب تماشای شما افکنده‌ام، شاید وقتش رسیده که بخشی از آن خاطرات را به دوستانی بنمایانم که با جنبه‌های دیگر کار من در نوشتن آشنا هستند و می‌دانند هرچه نوشته و نگاشته‌ام در سایه‌سار درختان باغ همایون فرهنگ ایران فراهم آمده است و موهبتی دانسته‌ام که جوانه‌ای نودمیده در این «بیشه اندیشه‌ها» باشم. دستم را آزاد گذاشته‌ام تا هرچه در نیاگاه من جاری و درجوشش بوده بر صفحه سپید عیان کند و این بی‌پروایی در ثبت لحظه‌های از دست رفتنی نه ادعایی از هنرنمایی دارد نه شائبه‌ای از خودبینی حرفه‌ای. فقط ادامه یک وسوسه ناگزیر قدیمی است که هنوز هم در فواصل کار نوشتن، آن بازی را بی‌اختیار و با عشق پی می‌گیرم. به هنگام طراحی با جهانی فراتر از اکنونم درگیر می‌شوم. اگر در گفتن و نوشتن محدودیتی فرهنگی و اجتماعی یا مصلحتی در کار می‌آید، خلاف آن در طراحی آزادی نامحدودی داشته‌ام از کشف شگفتی‌زای آنچه در سرم می‌گذرد. در تصویرگری کاشف وهم‌آمیزم به طرب می‌آیم، آن سوی نادیدنی زندگی عادی خود و عصرخویش را مرئی می‌کنم. چنین لذتی و این خودکاری مرا بس.